

برگرفته از جلد دوم کتاب «رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان»



نویسنده: پروفسور داکتر کمال عبدالله یف

گزارنده به دری: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین، 4 دسامبر 2008

تاریخ در سیما ها:

هنگامه ی انور پاشا در آسیای میانه و بازتاب آن در افغانستان¹

ده سال و اندی پیش از امروز، ریپسان جمهوری ترکیه و تاجیکستان در باره بردن استخوان های بازمانده جنرال انور پاشا از خطلان به استامبول به توافق رسیدند. سلیمان دیمریل- رییس جمهور وقت ترکیه در آن هنگام در این پیوند گفت: «انور پاشا با همه شایستگی ها و ناشایستگی هایش، نماد مهم تاریخ ما است». با این هم، سرگذشت ترک نامدار- یک «ناقهرمان» دیگر اوچرک های ما که زندگی وی در درگیری سهمگین تاجیکستان گرم 1922 در بلجوان تاجیکستان پایان یافت، لحظه های مهم نه تنها تاریخ ترک، بل نیز تاریخ میهنی را بازتاب می دهد.

کمینترن² یا «اسلام انترن»؟

در دهه نخست ماه سپتامبر 1920، هنگامی که در بخارا نه آتش انقلابی، بل طبیعی ترین آتش شعله رو بود و امیر نگوینخت- سید عالم خان در بیک نشین های خاوری پناهگاه می جست، در باکو کنگره نخستین توده های خاور برگزار گردید. این نمایش بس گسترده بلشویک ها در آسیا بود. صورت جلسه این کنگره، مدت ها از سوی رازبانان کرملن پنهان نگه داشته شده بود، و این تصادفی نیست. روشن است که آن کنگره سیاست وقت کمینترن در خاور را بس بی پرده به نمایش گذاشته بود. شعار اصلی کنگره- راه اندازی انقلاب سراسری و تاخیر ناپذیر و مبارزه جهانی در برابر امپریالیسم انگلیس بود.

گریگوری زینویف- یکی از رهبران بلشویست ها و صدر کنگره از تریبون فریاد برآورد: «ما مخالف بورژوازی انگلستان هستیم. ما گلوی امپریالیست های انگلیسی را می گیریم و آنان را به زانو در می آوریم.....»¹ این فراخوان های جنگجویانه (رجزخوانی ها) بازتاب داغی در میان اشتراک کنندگان کنگره داشت. به گونه یی که در گزارش کنگره آمده است، واکنش به سخنرانی زینویف چنین بود: «کف زدن های شورانگیز و هورا کشیدن های ممتد. اعضای کنگره با تکان دادن و بلند کردن سلاح های شان به پا خاستند و با آواز بلند سوگند خوردند».³ موقت نو روسیه- همدست دیروزین بریتانیا و دشمن دیرین ترکیه عثمانی- زمینه ساز تبارز یک مهره نو در افق سیاسی آسیای میانه گردید. این مهره - اشتراک کننده آن کنگره فراموش نشدنی، که در آن رهبران انترناسیونال کمونیستی- ک. رادک، ب.کاون، گ. زینویف- در کنار باسماچ های فرغانی، شورشی های قفقاری و اسیران نظامی ترکی ایستاده بودند.

سخن بر سر انور پاشا- جنرال ترکی، یکی از رهبران دولت ترک های جوان، است. انور در وقت خود در میان مسلمانان- به عنوان «پاشا»- سپهدار پیروزمند و «داماد» سلطان کبیر⁴ ترکیه، سرشناس بود. وی در خانواده کارمند راه آهن- خواجه احمد بای و عایشه دل یاری، به جهان آمد. انور در سال 1881 اکادمی نظامی استامبول را به پایان رسانید. سپس در آلمان درس خواند که در آن جا هوادار فرهنگ آلمان، به ویژه اصول سیاست نظامی آن، می شود. جنگ- به عنوان مهم ترین جز سیاست «عادی»، برای انور به پیشه سراسر زندگی مبدل می گردد. او به زودی به سازمان ترک های جوان («اتحاد و ترقی»)، می پیوندد. اعضای این سازمان، از جمله انور در سال 1908 شورشی را سازمان دادند،

1 . عنوان اصلی مقاله «بلجوان: کشته شدن «هالندی پرنده خاور» بود. مگر ما عنوان «هنگامه انور پاشا در آسیای میانه و بازتاب آن در افغانستان» را که بیشتر بازتاب دهنده متن مقاله است، برگزیدیم-گ.

2 . کمینترن- مخفف انترناسیونال کمونیستی و اسلام انترن- مخفف انترناسیونال اسلامی-گ.

3 -کنگره نخست توده های خاور در باکو: به تاریخ های 1-8 سپتامبر 1920 . گزارش تندنویسی صورت جلسه، چاپ کمیته تبلیغات انترناسیونالیستی، پتروگراد، 1920، برگ های 40-48.

4 . منظور از خلیفه عثمانی است-گ.

که نتیجه آن پذیرفتن و تصویب قانون اساسی و دادن قول برگزاری انتخابات پارلمانی سراسری از سوی سلطان عبدالحمید گردید.

در سال‌های 1909 - 1911 انور پاشا- جنرال ارتش امپراتوری عثمانی در برلین- وابسته (آتشه) نظامی بود. وی در جنگ‌های ترک- ایتالیا در سال‌های 1911- 1912 و جنگ‌های بالکان در سال‌های 1909-1911 شرکت کرد. به رغم آن که در نتیجه این جنگ‌ها، ترکیه سرزمین‌های خود در بالکان و در آفریقا از دست داد، این نبردها به انور لقب شایسته سپهسالاری به ارمغان آورد. انور در سال 1914 شاهدخت امینه ناجیه سلطان (1896-1957)- دختر شاهزاده سلیم سلیمان و نبیره سلطان عبدالمجید را (که در سال‌های 1861- 183 فرمانروایی می‌کرد) به زنی گرفت.

رفته رفته، کنترل بر حکومت به دست تریومویرات (سه گانه) اتحادیست‌ها- انور پاشا - وزیر دفاع و رییس ستاد، جمال پاشا- وزیر ناوگان دریایی و طلعت پاشا- وزیر امور خارجه، سپرده می‌شد. هدف عمده ترک‌های جوان-حفظ امپراتوری از راه اصلاح سیستم حقوقی و ارتش، بود. در این حال، آن‌ها تلاش می‌ورزیدند مردم امپراتوری بی‌را که هنگامی دولتی توانمندی به شمار می‌رفت، در چهار چوب یک دولت واحد به زور نگه دارند.

انور نومید شده از دست رفتن سرزمین‌های گسترده امپراتوری عثمانی در هنگام جنگ‌های بالکان و لبنان، ترکیه را همپیمان آلمان در جنگ جهانی اول، ساخت. مگر، نتایج جنگ جهانی اول برای ترکیه بس اندوهبار گردید. بر پایه پیمان صلح مودروس که میان انتانت و عثمانی به تاریخ 30 اکتبر 1918 بسته شد، ترک‌ها از قفقاز و پارس بیرون رفتند. انگلستان در خاور نزدیک فرمانروای بی‌چون و چرا گردید. این در حالی بود که یگانه نیرویی که در سال‌های 1914- 1918 بر ترک‌ها شکست‌های جبران‌ناپذیری وارد آورده بود، ارتش روسیه بود.

بر پایه پیمان آتش‌بس، متحدان حق داشتند هرگاه بپندارند تهدیدی برای منافع آن‌ها از ناحیه ترکیه متصور است، همه نقاط استراتژیک ترکیه را تصرف نمایند. این مصالحه به معنای سرآغاز «پایان» امپراتوری عثمانی بود. از سوی دیگر، مصالحه به معنای شکست شخص انور و حزب ترک‌های جوان که فرمانروایی دهساله خود را بی افتخار به پایان برده بود، گردید.

ابراهیم سیاه آغاز به پهن شدن بر سر «داماد» گردیدند. در اوایل دسامبر سال 1918 انور همراه با با همدستان خود از سوی همپیمانان پیشین‌شان- افسران آلمانی، به عرشه یک زیر دریایی، گرفته شدند. زیر دریایی به سوی بندر آدیسه که در آن هنگام از سوی آلمانی‌ها اشغال شده بود، رهسپار گردید. سپس ترک‌ها از آن جا به آلمان گسیل گردیدند. آن‌ها دلیل وزینی برای پنهان شدن داشتند. فارین آفرس (وزارت خارجه) بریتانیا بر پایه تصمیم پارلمان خود چندین بار از دولت‌های آلمان و سوئیس خواستار باز سپردن سه پاشا که مسبب کشتار گروهی ارمنی‌ها، شکنجه دادن عرب‌ها و کشتن اسیران جنگی انگلیسی بودند، گردید. مگر میلیتاریست‌های آلمانی به حمایت از رهبران تریومویرات (سه گانه) سرشناس و نیز دیگر دشمنان انگلستان- بلشویک‌ها، پرداختند.

چنین بر می‌آید که اتفاقی نیست در برلین، انور با کارل رادک- یکی از رهبران کمینترن کنار آمد. رادک (1885- 1937) که به سال 1918 به دستور لنین در آلمان بسر می‌برد، در آن جا با پویایی برای سازماندهی حزب کمونیست، کار می‌کرد که به همین خاطر به تاریخ 15 فبروری سال 1919 بازداشت و در موابیت زندانی شد و سپس در دسامبر همان سال رها شد. در این زندان برای وی امکان دیدار با بازدیدکنندگان مختلف از جمله با قهرمان ما- انور، داده شده بود. چنین بر می‌آید که در آن جا در «سالن سیاسی رادک» زیر کنترل «رایشس ویر» ایده شگفتی برانگیز «صلیب زدن» (پیوند زدن) کمونیسم و پان اسلامیسیم به میان آمد. برآیند دیدار انور با رادک این شد که انور را به مسکو دعوت نمایند. رهبران کمینترن بر آن سنجش داشتند تا با کمک ترک‌ها سمپاتی مسلمانان خاور را به دست آورند. به نوبه خود، انور در سیاست ضد بریتانیایی، که از سوی رژیم شوروی پیش برده می‌شد، دستاویزی برای بازی نمودن نقش پویای دوباره در صحنه سیاست جهانی، پیدا می‌کرد.

منافع مشترک، انور و دوست دیرین او- جنرال هانس فن سیکت (Hans von Seeckt) را که در هنگام جنگ جهانی اول مشاور رییس ستاد ارتش امپراتوری عثمانی و سپس فرمانده ستاد ارتش آلمان در ترکیه⁵ بود، نزدیک می‌کرد. در مرکز توجه آن‌ها، روسیه شوروی قرار داشت. در آن هنگام، آلمانی‌ها با همه نیرو برای بازنگری شرایط تحقیر آمیز (برای آن‌ها) قرار داد صلح ورسال، تلاش می‌ورزیدند. با تأیید آلمانی‌ها، انور و هواداران وی - جمال و نوری تصمیم گرفتند به خدمت شوروی‌ها بروند. انور، مقارن با تاریخ 4 اگوست 1920 پس از چند بار تلاش‌های ناموفق، با همراه با بلشویکی که او را همراهی می‌کرد، به نام «لیو»، و نیز کسی به نام فواد بای به کونگیز برگ (کنون کالنین گراد) می‌رسد.

⁵. Azade-Ayse Rolich Fellow Travellers: Enver Pasha and the Bolshevik Government 1918-1920, Assian Affairs 13, NO.3 (October 1982), 289.

شگفتی برانگیز است که تا این هنگام، انور برای رسیدن به روسیه چندین بار تلاش کرده بود، اما همه این تلاش‌ها نافرجام پایان یافته بود. انور برای رفتن به مسکو از اپریل 1919 تا مارچ سال 1920 سه بار به هواپیماهای آلمانی نشسته بود، مگر، نخستین دو تلاش وی ناکام بود. پروازهای هواپیماها یا به علل فنی و یا به دلیل خرابی هوا ناگزیر برهم خورده بود. همچنین تا این هنگام وی را دو بار در مرزها بازداشت و حتی برای دو ماه (در کاوناس و ریگا) زندانی و ادار به بازگشت نموده بودند. چنین بر می آمد که کدامین نیروی فرا طبیعی می کوشید انور را باز دارد تا دست از سفر بردارد. مگر بیهوده⁶. به هر رو، سومین تلاش موفقیت آمیز بود و جنرال انور پاشا با پاسپورت آلمانی با نام علی بای به تاریخ 15 اگوست 1920 به مسکو می آید.⁷

در این هنگام، اشغال ترکیه از سوی سپاهیان انتانت، ادامه داشت و سلطان وحید الدین سنگرها را یکی پی دیگر از دست می داد. افزون بر بریتانیا و فرانسه، کشور را یونان که بر از میر ادعای ارضی داشت و نیز ارمنستان دانشناکی تهدید می کردند. ترکیه را انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها، یونانی‌ها، ارمنی‌ها و کردهایی که به آنان پیوسته بودند، در یک سخن پارچه پارچه نموده بودند. در این هنگام (در سال‌های 1919-1920) مصطفی کمال به صحنه تاریخی ترکیه می آید.

در آغاز، وی هوادار ترک‌های جوان بود، اما سیاست‌های آلمان گرایانه انور را به باد نکوهش می گرفت و بر برکناری او پافشاری داشت. در ماه اپریل 1920 جلسه کبیر ملی ترکیه، کشور را به عنوان یک دولت مستقل اعلام کرد. در پاسخ به آن، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و یونان، استامبول را اشغال و پارلمان را پراکنده نمودند. قرارداد شمالی که به تاریخ 10 اگوست سال 1920 امضاء شد، عملاً ترکیه را چونان یک دولت مستقل از میان برد. در پی این رویداد، سپاهیان یونانی آغار به جنگ اشغالگرانه در برابر ترکیه کردند.

درکل، روسیه شوروی از پیکار رهایی بخش مردم ترکیه به رهبری مصطفی کمال برای دستیابی به استقلال، پشتیبانی می کرد. مگر، همراه با آن، می کوشید تا این مبارزه را به بستر بلشویستی بلغزاند. روی هم رفته، در سال‌های 1919 - 1920 مسکو برای هیات‌های گوناگون فزونشمار «توده‌های ستمدیده خاور» به نوعی «مکه» (قبله) خود ویژه مبدل شده بود. در این بستر، بازدید مهاجران ترکی به رهبری انور، رویداد ویژه و خارق‌العاده‌یی به شمار نبود. با این هم، در مسکو از وی همچون مهمان گرامی پذیرایی شد.

انور، در روز نخست آمدن خود، با قره خان (لیونید کاراخان)⁸ - معاون کمیساریای خلق در امور خارجی دیدار کرد. سپس نمایندگان مسلمانان روسیه و نیز سفارت افغانستان وی را به عنوان مهمان گرانباه پذیرفتند. رسماً، گویا وی در باره تحویلهی اسلحه آلمانی برای ارتش سرخ، گفتگوهایی انجام می داد.⁹ همراه با آن، انور می کوشید روشن سازد چگونه سیاستی را روسیه در قبال خاور پیش گرفته است که با توجه به آن تا جای امکان بر این سیاست تاثیر بگذارد (روشن است با توجه به منافع خودش).

گذشته از این‌ها، به دیده بلشویک‌ها و «رنجبران خاور»، انور آدم بی‌آلایشی نبود. او در مسکو به عنوان یکی از راه اندازان جنگ امپریالیستی بنام بود. از همین رو، در سخنرانی خود در نخستین کنگره توده‌های خاور برگزار شده در

⁶. ما از سرنوشت یاد کردیم، چون روز 4 اگوست- روزی که انور پا به سرزمین روسیه نهاد، برای این جنرال ترک روز سرنوشت سازی شد. وی به تاریخ 4 اگوست 1920 برلین را ترک گفت. درست پس از دو سال- دقیقتر به تاریخ 4 اگوست 1922 او در درگیری‌های تن به تن با دسته‌های سرخ در بخارای خاوری کشته شد. و سرانجام، به تاریخ 4 اگوست 1996، حکومت ترکیه استخوان‌های انور از تاجیکستان برد.

⁷ MasaykiYamauchi. The Green Crescen under the Red Star: Enver Pasha in Soviet Ruusia, 1919-1922, Tokyo University of Foreign Studies, 1991, 24

⁸. کاراخان (کاراخانیان)، لیون (لو) میخاییل ویچ، (1889-1937) که در برخی از آثار پارسی به شکل قره خان هم آمده است (دیپلمات ارمنی تبار)، از مارچ 1918 تا سال 1921 - معاون کمیساریای خلق در امور خارجی (وزارت خارجه) جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه. در سال‌های 1934-1937- سفیر در ترکیه، که در اوایل می 1937 به مسکو فرا خوانده شده، بازداشت و سپس به اتهام جاسوسی تیرباران شد.

⁹. Rolich, Azade -Ayse. Op. cit 292.

باکو، شرکت خود در جنگ جهانی اول، را نکوهید.¹⁰ کنگره در پایان نامه خود مهره هایی چون انور را به آن فراخواند تا «در عمل نشان دهند که آن ها دیگر آماده خدمت برای توده های رنجبر و جبران اقدامات (گناهان) ناسخته گذشته های تاریک شان هستند¹¹». نمی توان گفت که مسکو به انور کاملا اعتماد داشت و جدی در پی برانگیختن خاور برای جنگ مقدس بود.

روسیه شوروی با نگرستن به شرکت کنندگان پرشور کنگره مسلمانان، که بسیاری از آنان با جنگ افزارهای سرد و گرم مسلح بودند، دستخوش احساسات در هم آمیخته بی بود. در عین حال محبوبیت انور در میان هیات ها از دید بلشویک ها پوشیده نبود. برای همین بود که آن ها پاشا را از خود دور نمی راندند. شاید، مسکو گذشته از همه، انور پاشا را به عنوان جانشین محتمل مصطفی کمال پاشا، نگه داشته بود. هرچه بود، به داماد خلیفه «کارت بلانش» داد شد و او را پنهانی زیر نظر گرفتند و به وی کمک های پولی مستقیمی هم شد.

به گونه بی که از مکاتبات انور بر می آید، او در اوایل 1921، از کرملن 400 هزار مارک آلمانی برای برآوردن نیازهای شخصی خود و هزینه پویایی های سیاسی اش به دست آورده بود. همچنان او برای حمایت از برنامه های پان اسلامیستی خود از امان الله- امیر افغانستان، مبلغ هنگفت 100 هزار روپیه (برابر با 4 هزار فونت استرلینگ)¹² به دست آورد.

در بازگشت از سفر از باکو، از اکتبر سال 1929 تا فبروری 1921 انور گاه در مسکو و گاه در آلمان بود و یا با خانواده اش در سویس و ایتالیا به رهایش و آسایش می پرداخت. آیا او می توانست گمان ببرد که این واپسین دیدار با خانواده اش است؟ او در همه این زمان، با تظاهر به حسن نیت نسبت به مصطفی کمال و نیز نسبت به مسکو؛ تعادل را پیشه نموده بود. مگر، امیدوار بود که مسکو برای سازماندهی لشکرکشی به ترکیه، به او کمک نظامی می کند.

جدا از برنامه های ناب ترکی و پان ترکیستی، انور آغاز به اندیشیدن در باره پلاتفرم گسترده تر پان اسلامیستی کرد. وی اندیشه نام نهاد «اتحادی اسلام جمعیتی» (اتحاد جمعیت اسلامی) را مطرح کرد که می بایستی با نیروهای ضد امپریالیستی انقلابی خاور نزدیک و میانه، و نیز آسیای میانه و جنوبی، همکاری نماید. به پنداشت او، «اتحادیه» می توانست نیروهای مسلح خود را داشته باشد. این ایده که در واقع، نوعی «کمینترن اسلامی»، یا «اسلام انترن» را تداعی می کرد، از سوی همه اتحادیست ها پشتیبانی می شد. آن ها تلاش می ورزیدند همه سازمان های انقلابی را از مغرب تا سین زیان چین متحد گردانند.

پروژه «اتحاد» قبلا در تابستان سال 1920 با بوخارین، چیچیرین و کارا خان به بررسی گرفته شده بود. «اسلام انترن» با حزب مصری «وطن» تماس هایی برپا و با گریزی هایی آمده از سوریه و هندوستان در اروپا دیدارهایی کرد. مگر این ها که در اروپا پا پناهگاه می جستند، از دیدگاه شمار و وزن خود بس ناچیز بودند. هر چه بود، با پیروی و الگوبرداری از سرمشق کمینترن، «اتحاد جمعیت اسلامی» کنگره خود را در اواخر سال 1920 در برلین و رم برگزار کرد. در اسناد «اتحاد»، و در ساختار آن غیابا ترکستان خاوری (که نمایندگی آن را خلیل پاشا و سمیع بای داشتند) و افغانستان (که جمال پاشا از آن نمایندگی می کرد)، شامل ساخته شده بود. جالب آن است که هر سه این ها ترک های عثمانی بودند.

جمال پیشنهاد کرد مکلفیت ها این گونه تقسیم گردد: جمال- مسوول هندوستان، افغانستان، فرغانه و ترکستان، انور- مسوول ایران، بخارا، خیوه و ترکمنستان.¹³ رهبران «اسلام اینترن» حتا خود مصطفی کمال را در صفوف جامعه خود، شامل نموده بودند. آیا می ارزد بگوییم که رییس جمهور ترکیه نه تنها با ایده «اتحاد» موافق نبود، بل رهبران آن را ایادی روسیه و آلمان، می شمرد. هرچند، «اتحاد» هیچ برنامه انقلابی دقیق و استراتژیک نداشت، فراخوان آن مبنی بر رهایی از یوغ امپریالیستی و شعارهای وحدت و همبستگی اسلامی می توانست در آسیای میانه، افغانستان و هندوستان بازتاب هایی پیدا کند.

به نوبه خود، بلشویک ها نیز به یک سازمان که آنان را با جنبش های ضد بریتانیا در جهان مسلمان، پیوند دهد، نیاز داشتند. از همین رو، آن ها از «اتحاد» پشتیبانی مادی و معنوی می کردند. کنگره دوم «اتحاد جمعیت اسلامی» به تاریخ

¹⁰ . هرچه بود، مصطفی چوقایف تایید می کرد که بلشویک ها به انور اجازه سخنرانی ندادند و گزارش وی از سوی دبیرخانه کنگره خوانده شد.

¹¹ . کنگره اول توده های خاور در باکو: به تاریخ های 1-8 سپتامبر

1920، برگ 118

¹² . Masayki Yamauchi.Op. cit. 22.

¹³ .Masayki Yamauchi.Op. cit. 40

27 جون 1921 در مسکو برگزار شد. در این کنگره، چیچرین- کمیسار خلق در امور خارجی به سخنرانی پرداخت که وعده کمک های همه جانبه به انقلابیون خاور¹⁴ را سپرد. به ویژه او گرویده و شیفته مبارزه عشایر افغانی در برابر امپریالیسم انگلیس و نقش «پسندیده و سازنده» جمال پاشا در افغانستان، شده بود (امروزه چنین فعالیت هایی را پشتیبانی از تروریسم بین المللی می نامند).

در واقع، «کنگره» یک گردهمایی پرهنگامه و جنجالی بود: در آن نزدیک به یک دوجین گریزی- مهاجر، بیشتر ترک ها و عرب ها، شرکت کرده بودند. آن هم ترک ها نمی شرمیدند خود را نمایندگان کشورهای با باشندگان غیر ترکی بتراشند.¹⁵ میان ترک های انقلابی و عرب ها بگومگوهای درگرفت که به آتش آن بلشویک ها هیمه می انداختند. به ویژه، عرب ها به خاطر گرایش های پان ترکیستی ترک ها تصمیم گرفتند، از سازمان بیرون شوند. آن ها از اعلامیه های ناسیونالیستی مانند این که ترک ها مسلمانان را نجات خواهند داد، مگر نه به هیچ رو بر عکس آن، خشمگین شده بودند. افزون بر آن، انور متکبرانه اظهار داشته بود که «بهترین غیرترک، خیلی پایینتر از جوانترین و بی تجربه ترین ترک ها است».¹⁶ به پنداشت عرب ها چنین اعلامیه هایی با ایده آل های پان اسلامیستی «اتحاد» همخوانی نداشت. روشن است بدگمانی آن ها بی پایه هم نبود. برای انور، انتی امپریالیسم و ناسیونالیسم مهمتر از پان اسلامیسیم بود. گذشته از این، او به خوبی می دانست که افزایش بیش از حد و بزرگنمایی پان اسلامیسیم شاید خشم شوروی ها را برانگیزد.

انور با «جهان مسلمان» کاری نداشت. او در سراسر زندگی خود یک ناسیونالیست ترک بود و وسوسه بزرگتر وی بازگشت به ترکیه در سیمای یک ناجی پیروزمند، بود. او کار ترک های جوان را پایان یافته نمی پنداشت. اتحادیست ها، «اتحاد جمعیت اسلامی» خود را تنها اهرم سیاست خارجی مهاجران¹⁷ ترک های جوان، می شمردند.

هدف عمده انور در بهار و تابستان 1921 رفتن به ترکیه و به دست گرفتن رهبری ارتش اناتولی (بخش آسیایی ترکیه) و شکست دادن یونانی ها بود. در واقع، انور به رغم شکست در جنگ جهانی اول، در میان نظامیان ترکی هنوز سرشناس بود. در ماه جولای وضع بحرانی بی پیش آمد و چنین می نمود که چیزی نمانده که مصطفی کمال از دست یونانی ها شکست بخورد. در جبهات، دیگر آوازه هایی در باره بازگشت انور با پشتیبانی بلشویک ها در راس ارتش، به گوش می رسید. انور به تاریخ 30 جولای سرشار از آرزومندی شتافتن به سوی ترکیه، از مسکو رهسپار بندر باتوم (پایتخت جمهوری تازه تشکیل شده ابخازستان یا ابخازیا-گ.)، به سوی مرز ترکیه گردید. وی در آستانه سفر یک روز پیش از ترک مسکو، با چیچرین دیدار داشت.

دولت شوروی از بیم این که مبادا مصطفی کمال پس از شکست یافتن از یونانی ها، برای دریافت کمک به انگلستان رو بیاورد، از انور [به عنوان وزنه متقابل در برابر مصطفی کمال-گ.] پشتیبانی می کرد. مگر، مصطفی کمال از برنامه های انور و بلشویک ها نیک آگاهی داشت. از همین رو، رخنه ممکنه اتحادیست ها از سوی باتوم را بست. در ماه های اگوست- اکتبر 1921، هنگامی که جهانیان پیگیرانه تحولات نظامی و روند عملیات رزمی در فلات اناتولی را دنبال می کردند، انور در باتوم گوش به آواز شکست مصطفی کمال بود تا «یا با دسته های داوطلبان یا به طور ناشناس با پوشش یک سرباز گمنام و ساده¹⁸»، پا به سرزمین ترکیه بنهد.

به روزهای 5-8 سپتامبر در باتوم کنگره «حزب نامنهاده توده بی شوروی» که چندی پیش از سوی انور تشکیل شده بود، برگزار گردید. کنگره بر وفاداری ترک های جوان به تئوری انقلابی تاکید و اعلام داشت که «اتحاد و ترقی» پیشاهنگ انقلاب سوسیالیستی است که نتیجه نهایی آن تشکیل «ترکیه شوروی» می باشد. این گونه، «اتحاد و ترقی» چنگ به هر دستاویزی می زند و در هر سیمایی جلوه گر می شود: پان ترکیستی، پان اسلامیستی، «اسلام انترنی» و سرانجام کمونیستی- بلشویکی- شوروی.

وضع را پیروزی تندرآسای سپاهیان ترک که یونانیان را در حومه ذکریا به تاریخ 13 سپتامبر 1921، در هم کوبیدند، دگرگون ساخت. این پیروزی مصطفی کمال بود که وی را ناجی ترکیه و سپاهدار کبیر ساخت. به گونه بی که شهرت و

¹⁴. این ایده خطرناک زاییده کمینترن در باره ایجاد شبکه فراملیتی هم اندیشان- تندرو، گرد آورده در دسته های داوطلبان»، در هنگامه جنگ میهنی در اسپانیا در اواخر سال های 1936-1939 و در جنبش «جهادیست» (شرکت کنندگان جنگ افغانی) اسامه بن لادن در اواخر سده 20 و در اوایل سده 21 بازتاب یافت.

¹⁵. همان جا

¹⁶. Masayuki Yamauchi.Op.cit 45

¹⁷. Masayuki Yamauchi.Op. cit. 46

¹⁸. Masayuki Yamauchi.Op. cit. 59-58

افتخار انور را زیر سایه برد. به زودی پس از پیروزی سپاهیان ترک، انور در تقییس با سیرگو اورجونیکیدزه دیدار کرد. روشن نیست، که این دیدار چگونه برگزار و سپری شده بود، اما می توان گمان برد که سیرگو به انور مشورت داده باشد تا از راه اندازی انتریگ ها در ترکیه خود داری ورزیده، به مناطق دیگر بپردازد.

در اواخر پاییز 1921، حکومت شوروی مشی همکاری های تنگاتنگ با ترکیه را پیش گرفت. در ماه دسامبر 1921 م. و. فرونزه به عنوان نماینده اوکرایین شوروی به آنکارا رفت. به او ماموریت آگاهی یابی هر چه بیشتر در باره وضعیت امر و برپایی همکاری در وهله نخست در عرصه نظامی، داده شده بود. روشن است که بلشویک ها انتظار داشتند که مصطفی کمال در باره زد و بندهای انور با رهبری شوروی، توضیحاتی خواهد خواست.

چیچرین به تاریخ 26 دسامبر به فرونزه رهنمود داد، هرگاه چنین پرسشی مطرح گردد، به دولت ترکیه در رابطه با انور این گونه توضیح داده شود: «کمک نام نهاد ما به انور افسانه بی بیش نیست. یگانه راه باز داشتن وی از سفر به باتوم، بازداشت او بود. مگر، ما نمی توانستیم قهرمان سرشناس مسلمان را زندانی کنیم»¹⁹

انور این خیانت دولت شوروی را نمی توانست بخشد. هر چه بود، پس از پیروزی مصطفی کمال، بلشویک ها آغاز به پیش گیری یک سیاست بیشتر احتیاط آمیز و سنجش شده در خاور، گردیدند و ترجیح دادند با «حکومت های بورژوازی و ناسیونالیستی مصطفی کمال در ترکیه، رضا شاه در ایران و امان الله در افغانستان، درگیر نشوند، بل همکاری کنند.

مسکو در سیاست های خود در آسیای میانه و قفقاز، ترجیح داد به نیروی رزمی خود- ارتش سرخ تکیه نماید و دیگر در پی ایجاد واحدها و یگان های ویژه مسلمان- چیزی که انور بر آن پافشاری داشت، نبود.

این گونه، برای انور نقش مناسبی در دور نو مناسبات میان ترکیه و شوروی، پیدا نشد. در چنین وضعی، مهاجر ما بر سر یک دوراهی قرار گرفت: یا بازگشت نزد زن و بچه اش به برلین یا ادامه کار سیاسی با پذیرفتن ریسک. روشن است وی راه آخری را برگزید.

در اواخر سپتامبر 1921 انور پاشا- جنرال نگوینخت ترکی یا به گونه بی که روزنامه های اروپایی او را «هالندی پرنده خاور» می نامیدند، تصمیم گرفت دست به یک ماجراجویی تازه و به گونه بی که پسان ها روشن گردید، واپسین ماجراجویی در زندگی اش یازد. او طی نامه بی به آگاهی چیچرین- کمیسار خلق در امور خارجی رسانید که می خواهد از راه تاشکنت و بخارا به افغانستان برود.²⁰ وانگهی با سمیع بای یا سلیم پاشا (که دیرتر جانشین وی شد) در میانه های اکتبر از باتوم به راه افتاده، از راه تقییس، باکو، کراسناودسک، عشق آباد، مرو، بایرم علی و چهارجو، به گمان بسیار در اواخر اکتبر سال 1921 به بخارا می رسد.

پان اسلامیت، پان تورانیست، پان ترکیست یا ناسیونالیست ترکی؟

آن عده از ترک های عثمانی که انور به آنان تعلق داشت، تصور بس تار و تیره بی در باره بخارا و ترکستان داشتند. آن ها آسیای میانه را منطقه عقب مانده بی در همسایگی امپراتوری روسیه می پنداشتند که ترک ها در روزگاران دیرین آن را ترک گفته بودند. از همین رو، بیشترین اتحادیست ها با سفر رهبر شان به این «منطقه ارتجاعی سیاسی»²¹ مخالف بودند.

با این هم، قهرمان ما از بخارا سر بر می آورد. منابع به دست رسیده گواهی های اندکی در باره آن به دست می دهند که انور در بخارا با چه کسانی دیدار کرد و در آن دیدارها در باره چه چیزهایی گفتگو شد. مگر روشن است که وی با یورنوف- سفیر روسیه، ذکی ولیدف (ذکی ولید طوغان)- رهبر باشقیری ها و رهبران جمهوری شوروی خلق بخارا، دیدارهایی داشته بود. او به رهبران جمهوری شوروی خلق بخارا کمک خود در زمینه ایجاد دسته های سرخ را پیشنهاد کرد. مگر در عمل آغاز به پیاده ساختن برنامه های ناسخته و موهوم و ایجاد «توران نو»- متحد ساختن ترک ها و مسلمانان ایران، آسیای میانه، قفقاز و حتا چین و هندوستان زیر رهبری ترکیه، کرد. به رغم شهرت و محبوبیت فوق العاده جنرال ترکی، این طرح از همان آغاز شانس کمی برای کامیابی داشت. از همین رو، کمیته «اتحاد و ترقی» آستن ناکامی ها و تیره روزی هایی گردید که پسان ها دامنگیر آن شد.

¹⁹ . Masayuki Yamauchi.Op. cit. 61

²⁰. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102،

برگ 51

²¹ .Masayuki Yamauchi.Op. cit. 65

در همین حال، یکی از همکاران انور- جمال پاشا، فرمانده پیشین سپاهیان ترک در فلسطین و سوریه، که با هزینه دولت شوروی در ماه سپتامبر 1921 با گرفتن مأموریت ویژه از مسکو به کابل گسیل شده بود، در آن جا با شور و گرمجوشی سرگرم نوسازی جدی ارتش افغانی بود. همگام با آن، او در تماس نزدیک با سوریتس- نماینده مختار روسیه شوروی در کابل تلاش می ورزید تا با عشایر پشتون استان شمال باختری هند بریتانیایی و مسلمانان هندوستان تماس بگیرد و آنان را به «جنگ مقدس» در برابر سلطه²² انگلستان آماده سازد. جمال یک سال ازگار تا سپتامبر 1921 در افغانستان ماند. سر انجام، وی در ماه جولای (به گواهی دیگر در پاییز) 1922 در بازگشت از اروپا پس از انجام گفتگوها در باره خرید اسلحه برای ارتش افغانی، به دست ناسیونالیست های ارمنی در تقلیس کشته شد.

پیشتر از آن، همکار دیگر انور- طلعت پاشا به تاریخ 15 ماه مارچ 1921 در برلین همین گونه از دست تروریست های ارمنی کشته شده بود. این کشتار ها انتقامی بود به خاطر سازماندهی جینوساید (کشتار گروهی) ارمنی ها در ترکیه در سال 1915-1916²³ از سوی ترک های جوان²⁴. هر چه بود، «هلندی پرنده خاور» نتوانست مدت زیادی از دست دادن پیروان خود را برتابد.

علی بای (انور پاشا در مراسلات بلشویک ها به همین نام مستعار یاد می شد. به گمان بسیار برای پرده پوشی و محرمانه بودن با آشنایی با وضعیت در بخارا و با انجام دیدارها با رهبران جمهوری، تصمیم می گیرد یکسره از بازی نمودن در نقش ناسخته و ناپخته اجنت بلشویک ها دست بردارد. سر انجام، انور- افسر ترکی بلندیپایه غرب زده و آلمان گرا برای پیاده نمودن برنامه های خود مبنی بر متحد ساختن همه مسلمانان، به ایدئولوژی پان اسلامیم رو می آورد و این گونه، یلوه سرایی های پیشین کمینترنی او یکسره رنگ می بازند.

پان اسلامیم که انور برای پیاده نمودن هدف های ناسیونالیستی ویژه خود، به آن رو آورده بود، وحدت کشورهای را که از سوی مسلمانان اداره می شدند با باشندگان مسلمان، تبلیغ می کرد. پان اسلامیم (اتحاد جهان اسلام) چونان یک پدیده سیاسی، با امواج احساسات بریتانیایی ستیزی و آلمانی گرایی در میان مسلمانان خاور میانه و نزدیک و آسیای میانه و جنوبی پدید آمد. همو به همین دلیل، پان اسلامیم در دو دهه نخست سده بیستم به جز از مواردی خاص، از سوی آلمان و روسیه شوروی به سان همپیمان ارزیابی شده، حتا حمایت هم می شد.²⁵

در این بستر، پان اسلامیم (اتحاد اسلام) در کنار سوسیال-دمکراسی، بلشویسیم، پان اسلاویسم و دیگر دکترین ها چونان پدیده سیاسی معاصر که در اواخر سده 19 در پیوند با فروپاشی امپراتوری عثمانی برای رستاخیز نظام خلافت پدید آمد، برآمد نمود. از همین خاطر، بایسته است تا پان اسلامیم را چونان ره آورد جهانی سازی و تاثیر غرب، نه چونان جنبش ناب مذهبی، بررسی نمود. روشن است، دفاع و حمایت از مسلمانان دورتر از محدوده جمعیت های بومی، بخش مهم ایدئولوژی علماء (خبرگان اسلامی) بود، اما پان اسلامیم که در عصر نوین چونان دکترین ناب سیاسی پدید آمد، در برابر قبیله گرایی، ناسیونالیسم تباری و دولتی، رنگ باخت.

به پندار مسلمانان اوایل سده بیستم، خلافت ترکیه به سان الگوی ایده آل «دولت اسلامی» بود. برای حکومت ترکیه، که تلاش می ورزید به هر بهایی که شده و به هر طوری که شده ترکیه را حفظ نماید و تلفات بسته به واژگونی امپراتوری

22. بایگانی دولتی روسیه فدراتیف، فوند 5881، پرونده ویژه 2، پوشه

98، برگ 44

23. نیکولین، افغانستان و انکارا // خاور نو، سال 1920 شماره 2، برگ 39، بولتن اطلاعاتی دفتر مطبوعاتی نمایندگی فوق العاده جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه در ترکیه- انکارا، 1922، شماره 14، برگ 1

24. در آن هنگام ترک های جوان به ویژه انور پاشا بر آن بودند که ارمنی ها یگانه مردمی هستند که به سان سده جداکننده میان ترکیه و ترک زبانان قفقاز و آسیای میانه افتاده اند. از این رو، می پنداشتند که با از میان برداشتن آنان می توانند جهان ترک را به هم پیوند بزنند. با توجه به همین اندیشه بود که تصمیم به نابودسازی گروهی ارمنی ها و کشتار جمعی آن ها می گیرند. هر چند، شکست سهمگین ارتش ترکیه به فرماندهی انور پاشا از سپاهیان روس، پیاده سازی نهایی این طرح را نقش بر آب می سازد، با آن هم هزاران هزار ارمنی قربانی این طرح می گردند. هر چه هست، ارمنی ها انور پاشا را گناهکار اصلی کشتارهای گروهی هم میهنان شان در جنگ اول جهانی می پندارند. -گ.

25. بسنده است نگاهی به مدارک کنگره نخست توده های خاور در باکو، که در سپتامبر 1920 برگزار شد، افگند.

عثمانی را به حد اقل برساند، پان اسلامیسیم معادل پان ترکیسم بود. با رو آوردن به مسلمان های مناطق دیگر جهان، آن ها کوشیدند این تصور را ایجاد نمایند که حمله بر ترکیه، به معنای حمله بر اسلام است و واژگونی ترکیه می تواند به معنای شکست اسلام باشد.

جزء دیگر ایدئولوژی انور- پان ترکیسم و پان تورانیسم بود. ایدئولوژی نژادپرستانه پان تورانیسم در سده نهم در میان افسران عثمانی هوادار آلمان و روشنفکران، به میان آمد. این ایدئولوژی در راستای ایجاد «ابر دولت ترکی»، که از بالکان در باختر و سپس در خاور به شمول ترکیه، ایران، قفقاز، آسیای میانه تا شمال باختری چین گسترده باشد، متوجه است. پان تورانیست های مجارستانی از این هم پیشتر رفته و پیشنهاد نمودند تا کشور «توران» به وجود بیاید که سراسر قاره ارواسیا میان مجارستان و ناروی را در اروپا تا جاپان و کوریا در خاور، بپوشاند. در این میان، چیزی که مهم نما است، این است که پان تورانیسم پدیدآیی و توسعه خود را نه مرهون ترک های خود ترکیه، بل به ویژه نیروهای اروپای غربی می باشد که در بازی با ترک ها به خاطر بی اثر کردن پان اسلامیسیم و رویارویی با تاثیر روسیه در خاور در هنگام «بازی بزرگ» ذینفع بودند²⁶

این گونه، انور پاشا برای پیاده ساختن برنامه های خود، به ایدئولوژی های پان ترکیسم، پان تورانیسم و پان اسلامیسیم رو آورد. داماد خلیفه چنین می پنداشت که جنبش گسترده، اما شورشی پراکنده در بخارا و جنبش باسماچی ها در ترکستان، به او شانس پیاده ساختن برنامه ایجاد دولت پان اسلامیستی یا کنفدراسیون دولت های اسلامی را می دهد. در راس چنین کنفدراسیونی، وی البته ترکیه خود را، که تا واپسین نفس سرباز فداکار و مهین پرست آن مانده بود، می دید. انور پاشا پیوند با هواداران خود در استامبول و آنکارا از دست نداده و برای بازگشت پیروزمندانه به میهن، زمینه سازی می کرد. برای رسیدن به این هدف، افسران ترکی در اواخر اپریل 1920 با عمل از نام انور برای از میان بردن استقلال آذربایجان به شوروی ها کمک کردند. انور بس بلندپرواز در آرزوی روزی بسر می برد که بتواند مصطفی کمال را به مبارزه بطلبد.

هدف عمده انور در بخارا طی دسامبر سال 1921 تا تابستان سال 1922 عبارت بود از: بسیج مساعی حزب «اتحاد و ترقی» و روشنفکران آسیای میانه پی- جدیدی ها و مبارزه مسلحانه هواداران امیر- باسماچ ها به منظور واژگونی حکومت شوروی در آسیای میانه. چنین بر می آید که او چشم انداز بیشتر دقیقی نداشت و به گمان بسیار چونان یک ماجراجوی نظامی رفتار می کرد، مطابق این اصل که «مهم ترین چیز، درگیر شدن در جنگ است».

«داماد» خلیفه در بخارا :

در بخارا، شماری از رهبران با نفوذ بخاری- عثمان خواجه یف- صدر کمیته اجرایی مرکزی بخارا، ابوالحی عارف اف- وزیر حربیه، دانیار- فرمانده ارتش بخارا- لژگین (بر پایه اطلاعات دیگر- کرد) تبار و همچنین افسران پیشین ترکی که برای خدمت به بخارا آمده بودند- علی رضا (معاون وزیر حربیه بخارا)، حسنف و دیگران به انور پیوستند.

ترک ها با آمدن به بخارا، با عالم خان تماس برپا نمودند. این گونه رو آوردن کمونیست ها و جدیدی های بخارایی به سوی دشمن سرسخت شان- امیر پیشین، ناسیونالیست های ترکستانی و جدیدی های بخارایی را خشنود نمی ساخت. مصطفی چوقایف- قزاق و ذکی ولیدف- باشقیر این کار را اشتباه خواندند. روشن است، امیر پیشین بخارا از آمدن جنرال ترکی- مهمان بلشویک ها در جمع کافر- جدیدی ها، شادمان نبود. مگر، امیر در تبعید کابل که همه او را فراموش نموده بودند، نمی توانست به خود اجازه بدهد از انتخاب همدستان سر باز بزند. او با کمک داماد خلیفه قصد جلب توجه به شخص خود و احیای امپراتوری را داشت. از این رو، از انور پشتیبانی کرد.²⁷

به نوبه خود، هدف استراتژیک انور، راندن بلشویک ها و ایجاد فدراسیون آسیای میانه یا «توران نو» بود که وی قصد وارد کردن ترکیه را به آن داشت. در این حال، وی بر تعصب مذهبی توده های مسلمان و شوینیسم پان ترکی نخبگان آسیای میانه سنجش داشت. به نوبه خود، رهبران بخاری که از ترک ها پشتیبانی می کردند، در گام نخست می خواستند با کمک انور به یک هدف دست یابند- رهایی از روسیه.

در این میان، اوضاع بین المللی و آرایش نیروهای سیاسی در خود آسیای میانه برای انور مبنایی را برای متحد ساختن بخارا، خیره، ترکستان و سمی ریچیا به دست نمی داد. حال چه رسد به سین زیان. تنها سیاستمدار ساده لوحی چون عالم خان می توانست به کمک انگلستان در پیشبرد جهاد ترک ها در برابر بلشویک ها، امیدوار باشد.

²⁶. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102،

برگ های 256-261

²⁷. India Office Record (London, UK) IOR: L/P&S/11/203.

یگانه چیزی که می توانست در انور باب میل انگلیسی ها باشد، تنها موقف روس ستیزانه وی بود. از این رو، هنگامی که انور اعلام داشت که به کابل می رود، همکاران بخش محرم حکومت هند بریتانیایی تصمیم او را این گونه ارزیابی کردند:

«اگر او خلاف میل روس ها به کابل بیاید، این کار دشمنی میان وی و روس ها را تأیید کند و او می تواند عنصر نیرومند ضد روسیه در افغانستان گردد که برخوردار از توانایی برانگیختن اصطکاک میان افغانستان و بلشویک ها می باشد. افزون بر این، او می تواند موجب ایجاد اصطکاک میان ترکیه و افغانستان و میان تندروان مسلمان هندوستان و روسیه و آنکارا و افغانستان شود».²⁸

به سخن دیگر، انور شانس رفتن به کابل و آغاز کارروایی های خود در آن جا را داشت. او می توانست اردوگاه ضد روسیه را در کابل تقویت بکند و با تأیید انگلستان، پشتیبانی نظامی و سیاسی جدی، به دست آورد. همانا ذکی ولیدف به او چنین چیزی را به او مشورت داده بود. مگر هواداران انور به انگلستان بی اعتماد و از آن بیزار بودند. آن ها در بخارا ماندند و در آنجا گام های بلندی برای به دست آوردن کمک و پشتیبانی خارجی برداشتند.

یکی از هماهنگ کنندگان سیاست خارجی انور - خواجه سمیع بای (قوشی باشی زاده خواجه سمیع معروف به سلیم پاشا)، برای ایجاد جبهه یکپارچه ضد بلشویکی و ضد روسی به مشهد، کابل و ترکستان خاوری سفر کرد. او به تاریخ 22 جون 1922 از کابل برای کسی به نام علی حاجی بیک در کاشغر نوشت:

«انور پاشا به بخارا خاوری که از سوی حکومت روسیه اشغال شده، رفته و مسلمانان را به مبارزه دعوت کرده است. سمرقند، بخارا، عشق آباد، قرشی و نیز فرغانه در محاصره است. روشن است که روس ها دشمنان سرسخت فرهنگ اسلامی هستند و می خواهند دارایی های مادی ما را گرفته و ارزش های معنوی ما را در هم بکوبند. ایجاد سازمان «نشر معارف» در کاشغر از سوی برادران ما شایسته و سزاوار سپاسگزاری است. من در شانگهای با حکام چینی دیدار کردم. چینی ها، جهان مسلمان و ترک ها همیشه می توانند با هم سازش نمایند. چینی ها فرهنگی هستند و سزاوار هر گونه احترام اند».²⁹

در این جا، پرسش هایی مطرح می گردد مبنی بر این که:

- آیا ممکن بود قصد تنی چند از افسران ترکی را که می کوشیدند به کمک امیر و ازگون شده بخارا و هواداران مسلح او استبداد پان ترکبستی و پان تورانیستی را بر مردم سراسر منطقه تحمیل کنند، تأیید کنند؟
 - آیا طرح اتحاد چینی- اسلامی مخالف روسیه، کمترین شانسی برای پیروزی داشت؟
 - آیا انگلیس ها می توانستند از انور پشتیبانی کنند و یا حتی در قبال وی بیطرف بمانند؟
 - آیا بلشویک ها می توانستند خیانت انور را ببخشایند؟
- پاسخ این پرسش ها روشن است.

هر چه بود، ترک ما نه تنها میانه خود را با بلشویک ها برهم زد، بل آن ها یگانه به چالش طلبید. با این کار، وی همه پل ها را پشت سر خود ویران کرد و برای مسکو دشمن سوگند خورده و خطرناکی شد. این گام، گام جسورانه، مگر نیندیشیده بی بود.

انور و باسماچ ها:

دوره پایانی زندگی جنرال ترک را در سرزمین تاجیک، می توان از روی مراسلات وی که از سوی ماسایوکی یاما اوشی- ترکشناس جاپانی مطالعه و منتشر شده بود، ببینیم. با آشنا شدن با این مراسلات، چنین به نظر می رسد که انور بیخی از زندگی راستین به دور شده بود. در متن رخداد های خونین 1922 دست کم طرح های مجلل وی در باره ثروت های افسانه یی بخارای خاوری و تقاضای گسیل مهندس معدنشناس آلمانی از راه افغانستان برای استخراج طلای درواز و دیگر مواد زیر زمینی بخارا، شگفتی برانگیز می نماید.

انور تصور درستی از اوضاع راستین منطقه نداشت. او نمی توانست و یا نمی خواست پرتگاه حقیقی میان جدیدی های هوادار بلشویک ها (که همتراز با ملحدان و کافران پنداشته می شدند) و باسماچ های هوادار امیر را ببیند. برای او هنوز زود بود بدانند که باسماچ ها دسته های عشایری بی اند با رهبران سنتی و ملاحی محافظه کار که بیشتر درگیر جنگ در برابر جدیدی ها اند تا روس ها.

²⁸ .Masayuki Yamauchi. Op.cit. 309

²⁹ . Fraser, Glenda. «Enver Pasha's Bid for Turkestan, 1920-1922» Candian Journal of History/Annales Canadiennes d'Historie. 22(August 1988), 201

بخارایی هایی چین پوش با جامه های رنگارنگ، به ترک اروپایی شده با لباس مدنی که به آن ها همانند نبود، با بی اعتمادی و بی باوری می نگرستند. انور را چندین بار بازرسی کردند. از همین رو، او ناگزیر بود عکس های زن، بچه ها و دوستانش را که برایش بس گران بود؛ بسوزاند تا به دست باسماچی ها نیفتد.

ذکی ولیدف (که خود حتماً برای برپایی تماس با عالم خان محافظه کار و باسماچ های وی تلاش نورزیده بود)، در باره ناممکن بودن به توافق رسیدن با ابراهیم بیک به وی از پیش گوشزد کرد. او کوشید انور را از رفتن به بخارای خاوری باز دارد.³⁰

در چنین اوضاع نظامی- سیاسی، سخن می توانست تنها بر سر جنگ پارتیزانی فرسایشی و کار پیگیرانه و توانفرسا در زمینه نزدیک ساختن نیروهای پراکنده شوروی ستیز در میان باشد- چیزی که به او ولیدف پیشنهاد کرده بود. ابراهیم بیک- رهبر ازبیک های لقی، قصد پیروی و فرمانبرداری از داماد خلیفه را نداشت. او تصویری در باره برنامه های پر دامنه جنرال ترکی نداشت. ایده های ناسیونالیسم، پان ترکسیم، تا چه رسد به پان تورانیسم برای وی به عنوان یک رهبر قبیله ای، ارزشی نداشتند. او با حریف نوظهور با حسد و بی اعتمادی رفتار کرد و او را در نخستین دیدار که در روستای کاراماندی به تاریخ 1 دسامبر سال 1921 برگزار شد، بازداشت کرد.

برآمد انور را ابراهیم بیک چونان تجاوز بر آزادی لقی ها و تلاش به خاطر بر قراری تسلط خارجی ارزیابی می کرد. مگر سخن تنها بر سر رقابت شخصی نبود. دلایل عینی بی نیز بودند که مانع از هماهنگی میان باسماچ ها و جنرال ترک می گردیدند.

رهبران باسماچ های بخارایی خودشان را فرمانبران امیر بخارا می شمردند که نمادین تیبیک تجزیه طلبی فنودالی را تبارز می دادند. به همین دلیل، آن ها پراکنده عمل می کردند- هر کدام در سرزمین خود و به دشوار تلاش های مبنی بر جا به جا ساختن چهارچوب های شان و پیشبرد عملیات رزمی در جبهه گسترده را بر می تابیدند.

بی تردید، اختلاف نظرهای باوری هم موجود بود. آخر امیریست ها، که قورباشی ها هم با نگرش آنان موافق بودند، به اطرفیان انور و بخارایی های جوان، که در واژگونی بخارا دست داشتند، بی اعتماد بودند و از آنان نفرت داشتند.

با این همه، ترک ها توانستند پشتیبانی شورشیان تاجیکی را جلب کنند. نقش چشمگیری را در رشد تاثیر انور وعده های متعدد کمک خارجی با اسلحه و نیروهای مسلح بازی می کرد. طبق سنت پذیرفته شده بومی، قورباشی های سرشناس(در این جا: سرکرده های باسماچ ها) در کک تاش اجتماع نمودند که آن را ابراهیم بیک ازبیک از لقی و ایشان سلطان تاجیک از درواز رهبری می کردند. در این اجتماع انور با بیان برنامه خود سخنرانی کرد. دقیقتر: مبارزه به خاطر حق مسلمانان، که با زورگوی های روس ها با خشونت پایمال شده بود. اعلام گردید که انور مدعی تاج و تخت بخارا نیست و به محض بیرون راندن روس ها از بخارا، عالم خان را دوباره به تخت دعوت می کند. پسان ها ابراهیم بیک به خاطر می آورد: «در این مجلس انور پاشا به عنوان فرمانده همه نیروهای ما اعلام شد، و من در اختیار او بودم»³¹

با آمدن انور در جنوری 1922 به نواحی مرزی- ایواجه، قبادیان و جلیل کول، جنبش گسترده قیام کنندگان آغاز شد. تقریباً همه باشندگان از جمله ارگان های محلی حکومت به شورشیان پیوستند. همین بس بگوئیم، که در آن هنگام ریسان کمیته های انقلابی درواز و کولاب- ایشان سلطان و دولتمندبای بودند. شورشیان حکومت شوروی را در بسیاری از نواحی بخارای خاوری سرنگون کردند. این روزها، روزهای پیروزی برای جنرال ترک بود.

انور در نامه خود به برادرش در برلین نوشت: «کار رو به راه است، همین گونه که من خواستم. بیک ها با جنگاوران شان از سراسر بخش های اشغال نشده بخارای خاوری، دقیق ترکولاب، بلجوان، درواز و کاراتیگین، جمع می شوند. مجمعی که متشکل از این بیک ها است، در مراحل نخستین، دولت نو بخارا را تشکیل می دهد. همه آن ها، آماده اند چیزی را که من می خواهم، انجام دهند. من در ده روز اخیر، پنج بار با روس ها درگیر جنگ گردیده ام. در جنگ اخیر، شمار بسیار روس ها کشته شدند. بیش از پنجاه تن از آن ها کشته و یا زخمی شده اند. در حالی که تلفات ما تنها یک تن است»³²

³⁰ . بایگانی کمیته امنیت دولتی ازبیکستان، پرونده جنایی شماره 123469 در باره اتهام ابراهیم بیک به جنایات بر اساس ماده های 58-60 قانون کیفری جمهوری شوروی سوسیالیستی ازبیکستان (2-58، 5-58 پرونده جنایی جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه) سپس: پرونده 123469، برگ 7.

³¹ . Masayuki Yamauchi Op. cit 66

³² . به ترتیب- معاون و کمیسار خلق در امور خارجی در دولت لنین

پادگان روسی در میانه های فبروری 1922 دوشنبه را تحت فشار شورشیان ترک کرد و سر از این تاریخ، بخارای خاوری برای مدت نزدیک به نیم سال در دست مجاهد ها افتاد. مگر انور نیک می دانست که پیروزی دسته های پراکنده او بر پادگان کوچک ارتش سرخ شکننده و برای کوتاهمدت است.

او، با گردآوردن همه نیروهای خود- نزدیک به هشت هزار ازبیک (از عشایر مرقه و کانگرات) و تاجیک های حصار، کولاب، کاراتیگین و درواز و همچنین داوطلبان افغانی (مقارن این هنگام، دو دسته افغانی که شمار آن ها به 300 نفر می رسید، به یاری انور شتافته بودند، از جمله حبیب الله- بچه سقا- امیر آینده افغانستان) به سوی غرب حرکت کرد و در نیمه دوم ماه اپریل در نزدیکی بایسون سنگر گرفت. در این جا، دسته های عبدالحمید عارف اف- وزیر دفاع پیشین جمهوری شوروی خلق بخارا، به او پیوستند.

انور که مطمئن گردیده بود که کمابیش موفق به «متحد ساختن مسلمانان» شده است، به شوروی ها اولتیماتومی با درخواست بیرون بری یگان های ارتش سرخ از سرزمین بخارا در دو هفته و به رسمیت شناختن حق وی برای ایجاد «دولت مستقل» دربرگیرنده سرزمین های جمهوری های آسیای میانه شوروی، گسیل داشت. این نامه به تاریخ 19 می نوشته شده و عنوانی نریمان نریمانف- رییس جمهوری شوروی آذربایجان (که انور با وی در باکو آشنا شده بود) فرستاده شده بود.

در آن هنگام، انور نامه دیگری را که موید بریدن کامل و اصولی او از بلشویک ها بود، نوشت. این نامه، مانند نامه های دیگر در میان اشیای بازمانده از انور جان باخته، پیدا و به زبان روسی ترجمه گردید که پسان ها به آرشیف ارتش گذاشته شد. نامه به زبان آلمانی به تاریخ 20 مارچ در بایسون نوشته بود و به کارل رادک- «همزنجیر» (همزندان) پیشین اش از زندان برلین- بلشویک سرشناس گسیل شد:

«کارل عزیز،

شاید تو مرا سرزنش کنی. اما چه بیهوده. تو می دانی که من بیش از یک سال کوشیدم تا همه رفقای ما را که نمی توانستند تبلیغات بلشویکی را در میان مسلمانان پیش ببرند، به دیدگاه ما جلب کنم. بر عکس، تلاش های توده هایی که می خواستند از ستم سرمایه داری- امپریالیستی رهایی یابند، بی نتیجه ماند. کاراخان و سپس چیچرین³³ قول های بسیاری دادند، اما هیچ کاری نکردند. دردمندانه، من نتوانستم با ترسکی تماس بگیرم....

هنگامی که به بخارا آمدم، روشنتر دیدم که موضوع از چه قرار است؟ آن ها همیشه تلاش دارند تا با زور و از راه فریب در مستعمرات قدیم روسیه بمانند. در روسیه، آن ها کارگران و دهقانان را داشتند، اما در این جا تنها چند تن ماجراجو را با خود دارند....

اگر شما به سیاست استیلاگرانه تان ادامه بدهید، آن گاه شما همه توده های محمدی (مسلمانان) را در برابر خود خواهید داشت. سخن آخر این که با سایر رفقا صحبت نمایید: با لنین، ترسکی و دیگران. اگر آن ها پیشنهاد ما را بپذیرند، آن گاه من قول همه چیز می دهم».³⁴

این اولتیماتومی بود به همه حکومت شوروی.

در اواخر فبروری 1922 انور تصمیم گرفت با بهره گیری از اندک شمار بودن سپاهیان شوروی، بر بخارا از راه بایسون و شهر سبز یورش ببرد. او، دسته هایی را به فرماندهی دانیار به سوی منطقه سرخان دریا حرکت داد. همچنان عبدالقهار درحومه بخارا تاخت و تاز می کرد. شورش در استان سمرقند (اچیل، همراه قل) نیز درگرفت. این گونه، در بهار 1922 تقریباً جبهه عمومی نبرد در برابر حکومت شوروی از سمرقند و فرغانه تا بخارای خاوری آراسته شده بود.

«انور را گردان می بریم»

با توجه به خطر جدی ناشی از شورش به رهبری انور پاشا، رهبری عمومی در زمینه تثبیت وضع در آسیای میانه را دفتر سیاسی کمونیست های روسی به گردن گرفت. رهبری شوروی بر این بود که «دیگر ضد انقلاب جهانی هم می توانست از راه بخارا بار دیگر، تلاش نماید برای خود حرکت هایی در حدود جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه بیابد». به سخن دیگر، صحبت نه تنها بر سر تطبیق تعهدات توافق شده در قبال بخارا، بل بر سر دفاع از سرزمین خود از تهدید خارجی بود.

³³ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102،

برگ 263

³⁴ . کمونیست تاجیکستان، 1949، 15 جون

در این پیوند، مسکو در گام نخست، حاکمیت خود را در دولت بخارا، تقویت نمود. در کرملن، فیض الله خواجه یف- نخست وزیر با رهبری بلشویک ها دیدار کرد که این دیدار آخرین نشانه های استقلال بخارا را نابود کرد. نتیجه آن شد که در ماه فبروری 1922 حزب کمونیست بخارا در بافتار حزب کمونیستی روسیه (شاخه بلشویکی) شامل ساخته شد. کنون دیگر مسکو می توانست به گونه مستقیم نه تنها از میان بردن انور، بل نیز امور خود بخارا را رهبری نماید.

سر از این تاریخ، دیگر، اقدامات فرماندهی نظامی شوروی در بخارا از هر گونه تاثیر یا کنترل از سوی حکومت بخارا آزاد گردید. این گونه، در آغاز سال 1922 روابط قراردادی میان جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و جمهوری شوروی خلق بخارا (عقد شده در ماه مارچ سال 1922) در عمل به انفاذ خود پایان داد. رهبری اصلی سیاسی از این پس از سوی دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)، از طریق نماینده تام الاختیار- دفتر ترکی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) اجرا می شد. در باره این که کرملن چه اهمیتی برای بخارا قابل بود، این حقیقت گواهی می دهد که از 27 فبروری تا 18 می 1922، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه پنج بار مساله وضعیت در آسیای میانه را بررسی نموده بود.

در ماه اپریل، سیرگو اورجونیکیزه- بلشویک سرشناس به آسیای میانه گسیل گردید. وی راهکار مصالحه و سازش با شورشیان را که در سال 1921 پیش گرفته شده بود، نکوهد و پیشنهاد کرد به بخارا «به اندازه کافی سپاهی فرستاده شود تا مبارزه قاطع و منظمی را آغاز نمایند». او در سخنرانی خود در بخارا گفت: «با انور ناگزیر به پیکار جدی هستیم. مگر باور داریم که ما انور را گردن می بریم».³⁵

در سراسر آسیای میانه، پیگرد «هوادران امیر» شدیدتر شد. کارمندان پیشین امیر و اعضای خاندان های اشرافی، مورد اختناق قرار گرفتند. همگام با این ها، تدبیرهایی در زمینه بهبود وضع مالی و اقتصادی بخارا تصویب شد. در سراسر کشور به رهبری حزب کمونیست، کارزار تبلیغ پرشوری که به افشاگری «ماجراجویی انور- دست نشانده امپریالیست های انتانت» می پرداخت، به راه انداخته شد.

مقارن با ماه جون 1922، گروهی از سپاهیان بخارایی ارتش سرخ تدارک برای راه اندازی عملیات نظامی در برابر انور را به پایان رسانیدند. س. س. کامنف- فرمانده کل سپاهیان جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه شوروی - سرهنگ پیشین ارتش تزاری، برای فرماندهی مستقیم عملیات به بخارا آمد. تعرض در دو جهت برنامه ریزی شده بود: قرار بود ستون چپ (شمالی) به فرماندهی یعقوب ملکومف از بایسون به سوی دناو-حصار - دوشنبه-کافرنهان- فیض آباد و ستون راست (جنوبی) به فرماندهی باکدائف از شیرآباد و ترمز تا قبادیان- قرغان تپه-کولاب-بلجوان³⁶ پیشروی نماید. این ستون می بایستی سپاهیان انور را از مرز افغانستان به دور نگه می داشت و به آن ها امکان نمی داد تا به آن سوی مرز عقب نشینی نمایند. همراه با آن، به ستون راست وظیفه سپرده شده بود تا از مداخله ممکنه افغانی جلوگیری نماید.

یگان های ارتش سرخ به تاریخ 15 جون دست به یورش بردند و بر دسته های انور همزمان در حومه بایسون و قبادیان ضربت وارد آوردند. شورشیان، پس از جنگ های سنگین، با دادن 400 کشته عقب نشستند و به سوی خاور شتافتند. یکی از علت های شکست، ناتوانی و بی میلی پارتیزان ها در نبردهای جبهه بی مطابق قواعد نظامی بود. شکست درز میان قورباشی ها را گشاده تر ساخت.

پاتکی که از سوی انور در منطقه میرشادی به راه افتاده بود، به تاریخ 16 جون در هم شکست. در روز بعد، ارتشیان سرخ، دناو، یورچی، ساری و آسی را اشغال کردند تا راه را برای پیشروی سپاهیان ستون راست گشوده و گذرگاه های مرزی را ببندند. انور، با بهره جویی از توقف سپاهیان شوروی، نیروهای خود را به عقب کشانید و با یگان های ارتش سرخ آغاز به جنگ کرد. مگر، با ضربات نیرومند، سپاهیان او به خاور عقب انداخته شدند. انور، پس از یک رشته شکست های نو، با گردآوری سپاهیان باقی مانده، با به دست گرفتن رهبری جنگ به دست خود، نومیدانه تلاش کرد جلو پیشروی سپاهیان شوروی را در خط ریگار- کاراتاگ بگیرد. مگر، به تاریخ 1 جولای ارتشیان سرخ ریگار و کاراتاگ³⁷ را اشغال کردند.

³⁵. دی- مور، «جنگ میهنی در تاجیکستان» در کتاب تاجیکستان، تاشکنت، سال 925، برگ 287

³⁶. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102، برگ 254

³⁷. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده 3، پوشه 1102، برگ

هر چه بود، شکست از دست روس ها، نا به سامانی های درونی و مخالفت از سوی ابراهیم بیک، انور را برای پیش بین شدن راه های گریز ممکنه به سوی افغانستان برانگیختند. در این باره عارف اف در کابل گفتگوهای³⁸ انجام داد. انور خود نیز در این زمینه به نادر خان نوشت: «اگر شما نمی توانید پاسخ مساعدی به تقاضای من برای اجازه ورود به افغانستان بدهید، آنگاه من به جلیل قول و قرغان تپه³⁹ می روم»

پس از تلاش های نافرجام برای به دست آوردن کمک از افغان ها، انور پس از یک رشته شک و تردیدها، نامه یی به دولت بریتانیا نوشت. روشن است که نامه به حاکم چترال رسید. مگر به علت نامعلومی، تا گیرنده آخری- حکومت انگلیس در پشاور⁴⁰ نرسیده بود. مضمون نامه روشن نیست. مگر، می توان گمان برد که در بردارنده خواهش ارایه کمک و پشتیبانی و پیشبرد مبارزه مشترک با بلشویک ها بوده باشد.

در این هنگام، ستون راست، قبادیان و جلیل قول را آزاد ساخته، سپس به سوی قرغان تپه آغاز به پیشروی کرد. به تاریخ 2 جولای این شهر زیر تیرباران هوایی قرار گرفت. به تاریخ 14 جولای پایتخت بخارای خاوری- دوشنبه اشغال شد. از دست دادن این نقطه استراتژیکی مهم برای فروپاشی اردوگاه انور مساعدت کرد. یکی از نخستین نیروهایی که از انور برید، دسته های زیر فرماندهی نورسات بیک بود. سپس افغانی ها رفتند. آن چه هم که باز مانده بود، در سرزمین گسترده لقی ها، حصار و کولاب، پراکنده شدند. خود انور با بخشی از دسته های خود از راه پل سنگین (رود و خش) برای پیوستن با دولتمندبای به کولاب رفت.

شکست:

پدیدار شدن انور در کولاب، واکنش های رنگارنگی را در میان مجاهدان کرانه چپ رود و خش برانگیخت. تاجیک ها، ترک ها، قرقیز ها و ترکمن ها که از رهبری لقی های ازبیک تبار ناخشنود بودند، از دولتمند بای- ترک بلجوانی همدست انور پشتیبانی، کردند. این کار، موجب ناخشنودی شدید ابراهیم بیک شد. وی حتا فضایل مقسوم را به خاطر این که تصمیم گرفته بود بدون هماهنگی با ابراهیم بیک نزد انور برود، بازداشت کرد. این گونه، فضایل بیک چهل روز آزار در اسارت ابراهیم بیک⁴¹ بود. به هر رو، مادامی که انور درگیر جنگ بود، به تدریج در پشت جبهه وی کشاکش ها میان جماعات گوناگون و رقابت میان قورباشی ها بالا می گرفت. انور از دست لقی ها که کشمکش ها را به راه انداخته بودند، بس خشمگین بود.

به تاریخ نهم جون انور به نادر خان نامه یی به این شرح نوشت:

« برادر غازی و بسیار محترم!

بامداد دیروز، روس ها از سوی انک آباد جان- شیرآباد و بندی خانه، آغاز به حمله کردند. پس از نبردهای طولانی، همه مرمی های ما به پایان رسید. سر انجام، من ناگزیر به پایان دادن به جنگ و عقب نشینی گردیدم. هفت نفر کشته شدند و پنج نفر هم زخمی. من اکنون در ساری قمش- تنگی موش هستم.... در کولاب و کاراتگین مسلمانان در برابر همدیگر می رزمند و این گونه نیروی مسلمان ها به سود روس ها به تحلیل و هدر می رود. گناه همه این کارها به دوش ابراهیم بیک است که جز فرستادن لعنت به وی هیچ چیزی نمی توانم بگویم»⁴².

این گونه، لقی ها با راه اندازی جنگ با ترک ها و تاجیک ها به انور از پشت خنجر زدند. به زودی، درگیری به برخورد نظامی آشکار انجامید. در کولاب، جنگاوران متحد تاجیک ها، ترک ها و افغانی ها، با پشتیبانی ترکمن ها و قرقیزی های تحت فرماندهی دولتمند، به لقی های [ازبیک-گ] یورش آورده، آنان را درهم کوبیدند. ابراهیم بیک ناگزیر به عقب نشینی به لقی بود. رویداد بازگو شده مدت ها ردپای خود را در ادبیات شفاهی سنتی مهاجران تاجیکی در افغانستان برجا گذاشت.

³⁸ . همان جا، برگ 2

³⁹ . IOR:L/P&S/19 /950

⁴⁰ . پرونده 123169، ص 234

⁴¹ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102، برگ 256.

⁴² . مصاحبه با بشیر بغلانی- پسر مهاجری از کولاب در ماه فیروزی 1991، دوشنبه. در این حال، بغلانی با افتخار افزود که استاد جوره خویشاوند صفر امیرشاه یف- قهرمان اتحاد شوروی می باشد. بغلانی (1941) در سال های دهه 1980 وزیر دادگستری (عدلیه) در دولت ببرک کارمل بود. او اکنون در آلمان زندگی می کند و در دوشنبه و کولاب خویشاوندانی دارد

یاساول باشی- جنگجویی از حواریون دولتمند بای به استا جوره- چرمسازی از بلجوان (و همه مهاجران در افغانستان) چنین بازگو کرد: «در عرفه عید قربان، میان ازبیک ها و تاجیک ها رویارویی رخ داد. دولتمند بای در آن هنگام به عنوان فرمانده کل گماشته شد. مگر ازبیک ها از تابعیت وی سر باز زدند. وانگهی دولتمند بای با این پرسش که «چه کار بکنم؟» به ریش سپیدان رو آورد. ملاها در مشورت جمع شدند و فتوا صادر کردند- بزنید!

تاجیک ها آغاز به زدن و کشتن ازبیک ها و نیز تاراج آن ها کردند. برای پیدا کردن طلاهای پنهان کرده شده، بچه های لقی ها را با خنجرها پاره پاره می کردند. این کارزار نه- ده روز آزار ادامه یافت. لقی ها هم برای نجات به بلشویک ها⁴³ روی آوردند. ناگفته پیداست که روحانیون با تکیه بر اصول جهاد در برابر «کافران»، فتوای کشتن لقی ها را صادر کرده بودند. این که «جنگ مقدس» به کشمکش های میان تباری، کشت و خون و غارتگری انجامید- یکی دیگر از واقعیت های زشت و تلخ آن برهه، می باشد.

انور دیگر با وضعیت راستین در بخارا برخورد کرده بود. همه تلاش های وی به فرمانبرداری بی درنگ اجباری مهره های سرشناس رزمی بومی خلاصه می گردید. او در این زمینه به سپهسالار نادرخان نوشت: «من باید به سرعت و جدیت مساله لقی ها را یکسره کنم و به همین خاطر، از شما خواهش می کنم تا 500 نفر را با تیربارها گسیل نمایید. این گونه، من کار یک استیلاگر دیگر ولایت حصار را پایان می دهم. مگر، عزیز من، شما باید هرچه زودتر این ها را برایم گسیل کنید. آنگاه من می توانم جلو ابراهیم بیگ را که می تواند در برابر دولتمند بای⁴⁴ اقدام نماید، بگیرم.»

باسماچ هایی که در برابر ستون چپ می رزمیدند، بی آن که مقاومت جدی نمایند، با رها کردن ینگگی بازار، فیض آباد، کک تاش و یوان، به سوی خاور عقب نشستند.

به تاریخ 17 جولای کولاب و سپس به تاریخ 20 جولای بلجوان از سوی ارتشیان سرخ اشغال شد. انور موفق شد تا 1500 سوار را با دو قبضه مسلسل آرایش دهد. به تاریخ های 26-28 جولای، او نومیدانه کوشید جلو یورش دسته های ارتش های سرخ⁴⁵ را بگیرد. بلجوان برای پنهان شدن «داماد خلیفه» پناهگاه آخرین بود.

«انور پاشا را کشتند!»⁴⁶

راه زندگی قهرمان داستان ما به تاریخ 4 اگوست 1922 پیموده شد. منابع گونه گون در آن همنا هستند که آخرین ایستگاه وی ناحیه بلجوان، دقیقتر روستای آبی داره، چاغان، سنگ توده، یاپ، بود. در آن هنگام، ترک های زیر دست وی- فاروق بای، دانیال بای و بوری بتاش بای، همراه با انور بودند. افزون بر آن ها، در جنگ آخرین انور- حسین نافذ، مراد اش، کریم بای و مسلمان قل⁴⁷ شرکت کرده بودند.

در اعلامیه نظامی در باره انور چنین آمده است: «او یک بار دیگر تلاش ورزید پیروزی را از دست ارتش سرخ بریابد و خود دسته های سواره اش را برای حمله فرماندهی نمود، اما با خوردن پنج زخم در میدان جنگ افتاد و جان سپرد⁴⁸ دسته هایش در گیر و دار پیکار، سراسیمه گریختند. به گونه یی که حتا جسد او را نبرد داشتند». بر پایه روایت رسمی شوروی، انور به دست سپاهیان گردان سوم هنگ شانزده تیپ هشت سواره باشقیر کشته شد. در این جنگ دولتمند بای⁴⁹ هم کشته شد.

به گواهی عبدالقیوم پروانچی (پدرزن ابراهیم بیگ) در جلسه بازرسی کمیته فوق العاده در تاشکنت، آخرین نبرد با عید قربان مصادف گردید. در این وقت انور و دولتمند در یاپ (در روستای زادگاه دولتمند) سی سرباز چابکسوار را برای پاسبانی خود نگه داشته و دیگران را به خاطر عید مرخص کردند. مقارن با این وقت (به تاریخ 4 اگوست)، سپاهیان سرخ نزدیک شدند و در روند جنگی که در گرفت، انور و دولتمند بای کشته شدند.

⁴³ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102، برگ 270

⁴⁴ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102، برگ های 10-12

⁴⁵ . کشتند پاشا انور را- به لهجه پارسی تاجیکی

⁴⁶ . Tekin Erer, Enver Pasha`nin Turkistan Kurtulus Savasi. Istanbul, 1971,140

⁴⁷ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده 3، پوشه 1104، برگ 61

⁴⁸ . روزنامه «ازویستیا» (تاشکنت)، 16 اگوست 1922، پرولتراه، ارگان کمیته منطقه یی استان سمرقند، 22 اگوست 1922

⁴⁹ . گفتگو با بشیر بغلانی، فبروری 1991، دوشنبه.

چگونگی آن نبرد زبان به زبان گشت و در خاطر مهاجران این گونه ماند: «در بلجوان، در نزدیکی چاغان جنگ شد. به دستور دولتمندبای- فرمانده کل، جنگ را انور پاشا فرماندهی می کرد. در گرماگرم جنگ، فرمانده سرخ زخم مرگباری بر انور زد. دولتمندبای هنگام عقب نشینی فرمانده سرخ- قاتل انور را دستگیر کرد و با بیهوش ساختن وی، او را روی زین اسپش انداخته و با خود آورد. مگر در هنگام تاختن، فرمانده سرخ به هوش آمد و با بیرون آوردن تفنگچه اش، به سوی دولتمند بای تیراندازی کرد. تیر از سینه دولتمند بای گذشته، از دوشش بیرون شد. هنگامی که به جای امن رسیدند، دولتمند بای که نیرویش به تحلیل رفته بود، فرمانده را از زین بر زمین انداخته، بلند فرمان داد: «این سگ را بکشید!». او پیش از مرگش فرمان داد جسد انور را از نبردگاه بیرون بیاورند. سپس دولتمند بای و انور را به خاک سپردند.

هر چه بود، عقب نشینی آغاز شد و فرماندهی سپاهیان مسلمان را ملا علی موشینه به دست گرفت. مگر، پس از چندی، عبدالقادر صباح- برادر زاده دولتمند بای او را در نتیجه همچشمی های درونی تیرباران کرد. آنگاه میان لقی ها و تاجیک ها⁵⁰ کشمکش ها از سر گرفته شد.

آن چه که در این جا شایان توجه است، این است که قهرمان اصلی داستان بیان شده، نه انور- داماد خلیفه، بل دولتمند بای- رهبر بومی می باشد. چنانچه دیده می شود، روایت بیشتر بار تباری و بومی دارد تا مذهبی و پان اسلامیتی. همچنان شگفتی بر انگیز می نماید که بر پایه روایت، دولتمند بای به جای انور در حال مرگ، قاتل وی را از نبردگاه بر سر زین اسپ خود بیرون می کشد.

به گونه ای که از اسناد آرشیوی جبهه ترکستان دیده می شود، اعلامیه ارتش سرخ، با داستان شفاهی تفاوت دارد. بر پایه اعلامیه، ضربت شمشیر سپاهی سرخ، سر و بخشی از دوش انور را برید. جسد جنرال ترکی و همچنین اسنادش در اختیار بخش ویژه گروه سپاهیان بخارا قرار گرفت. در میان کاغذ ها، اسنادی به زبان های پارسی، ترکی و ازبکی و نیز رمزها و نامه هایی از جمله از زنی به نام توفیه و از بچه هایش به زبان آلمانی از گریونوالد⁵¹ بود.

چندی پیروزمندان نمی توانستند جسد را تثبیت هويت نمایند. کسانی که انور را می شناختند (فیض الله خواجه یف، ویریوکین روخالسکی- فرمانده سرخ و دیگران) بازپرسی شدند. برای آن ها جسدی با این خصوصیات شرح داده شده بود: «قدی بالاتر از میانه، چهره گرد، چشمان سیاه، بینی بزرگ و منظم، مردی به عمر نزدیک به چهل سال». (واقعا، در سال 1922 انور 41 ساله شده بود). در این نامه که به تاریخ 15 اگوست نگاشته شده بود، گفته می شد که «پاولف- فرمانده ارتش بخارا برای تثبیت هويت انور که در حومه بلجوان کشته شده است، به این اطلاعات نیاز دارد. چون مشخصات دست داشته خیلی کهنه اند و به دشوار می توانند به عنوان موادی برای شناختن میت⁵² به کار روند.»

عبدالقیوم، پروانچی گواهی داد که «پس از مرگ انور و دولتمند بای، اشیای ارزشمند آن ها را عثمان افندی، بوری باتاش و لزگینی از قرشی (به گمان بسیار ک. ا. دانپار) گرفته نزد فضایل مقسوم به کارا تیگین رفتند⁵³». او همچنین به گونه کاملاً غیر منتظره اظهار کرد، که انور پس از 40 روز بعد از مرگ سمیع بای در چاغان⁵⁴، به خاک سپرده شد. این چه معنا دارد؟ آیا عبدال قیوم (یا منشی- مترجم، پروتکلیست، بازپرسی) خاکسپاری و فاتحه را، عوضی نگرفته بود؟ و یا سخن بر سر خاکسپاری دوباره است. چیزی که خیلی بعید می باشد. مهاجران گواهی می دادند که «انور، در گورستان حضرت سلطان، در سه کارونه یا سه دماغه (مقیاس بومی مسافه) دره آوچه⁵⁵ به خاک سپرده شده بود.»

سر اولاف کئرو و نکلی ولیدف (ذکی ولیدی طوغان)- روایت خوش منظری از مرگ انور و دولتمند بای که به کمک وی شتافته بود، می دهد. کئرو و کاستانی همچنین تایید می کنند که در روز بعد پس از جنگ، هر دو در چاغان به خاک سپرده شدند و «عشایر بومی به تعداد بیست هزار نفر برای خاکسپاری انور جمع شدند. بسیاری از آن ها دست و پای مرده را می بوسیدند و موی های ریش وی را برای تبرک⁵⁶ می چیدند.»

⁵⁰ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1104،

برگ 61

⁵¹ . بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1104،

برگ 49

⁵² . پرونده 123469. برگ 18

⁵³ . همان جا، برگ 19

⁵⁴ . IOR:L/P&S/10/950

⁵⁵ . Olaf Caroe, Soviet Empire, the Turks of Central Asia and Stalinism. London, 1953. 125

⁵⁶ . IOR:L/P&S/10/836

با توجه به این که جسد انور در اختیار بخش ویژه سپاهیان بخارا بود، شگفتی بر انگیز می نماید که «چه گونه می توانست این طور اتفاق بیفتد که بلشویک ها به باشندگان اجازه دهند داماد خلیفه را به خاک بسپارند و آرامگاه او را به زیارت مبدل سازند؟». شاید هم جسد ترک دیگری به دست سپاهیان سرخ افتاده بود؟

شما که هستید، انور پاشا؟

مدارک مرتبط با پویایی های انور پاشا در بخارا، منظره بس مبهمی را از این شخصیت بی تردید برجسته پرداز می نمایند. بر پایه این مدارک، او را می توان هم چونان یک سیاستمدار بدشانس و نگوینخت و هم چونان یک قهرمان ماجراجو و نیز یک جنایتکار، ارزیابی کرد. به عنوان یک سیاستمدار، انور، انسانی می نماید بر انگیزته شده، ناتوان از ارزیابی بایسته واقعیت ها و امکانات خود و اوضاع سیاسی- نظامی. انور بی آن که کدامین کمک شایان توجهی از «دولت های بزرگ» به دست آورده باشد، با آن هم، به گونه غیر ارادی در خدمت منافع آن ها بود.

آلمان، ترکیه، انگلستان و روسیه، می توانستند دیگر بی آن که چیزی از دست بدهند، در باره بنیه پان اسلامیسیم و برخورد فرمانروایان منطقه (عالم خان، امان الله) در قبال آن تصویری به دست بیاورند. حتا خود بخارایان (حال چه رسد به افغان های نزدیک از دیدگاه مذهبی- تباری)، ناسیونالیسیم اسلامی بی را که انوریست ها انتظار داشتند، به منصفه ظهور نرسانیدند و از مبارزه به خاطر استقلال بخارا پشتیبانی نکردند.

با مشاهده شکست کامل برنامه «متحد ساختن مسلمانان»، انگلستان و روسیه می توانستند دیگر از پان اسلامیسیم بیم جدی نداشته باشند، مگر در صورت برخوردن با موردی چون ماجراجویی انور، می توانستند با مهارت با مترسک «فناتیسیم مذهبی» برای توجیه حضور خود در منطقه، نیرنگ بازی نمایند.

اسسرتون- قونسول انگلیس در کاشغر- یکی از معماران کلیدی سیاست بریتانیا در منطقه، دیگر در ماه اگوست سال 1921 نوشت: «تا آن جا که به پان تورانیسم و پان اسلامیسیم ربط دارد، می پندارم که خطر آن ها در آسیای میانه بزرگنمایی شده است... در واقعیت امر، در پشت سر آن ها، سیاست اشغالگرانه ترکیه» [دقیق تر- ترک های جوان]-گ. پنهان شده است. تلاش های مبنی بر برانگیختن حس وحدت و فداکاری در میان نژادهای محمدی آسیای میانه در بستر پیوستگی یکپارچه به آیین اسلام، به پیروزی نرسیده است.»⁵⁷

برداشت فرماندهی ارتش سرخ نیز کم و بیش همین گونه بود که بر آن بود که باشندگان بومی درک روشن و کاملی از اندیشه های انور در باره رستاخیز دولت مسلمانی در ترکستان نداشتند و تنها به بازگشت امیر می اندیشیدند.⁵⁸

ضعف انور را به عنوان یک سیاستمدار، همچنان این امر تایید می نماید که او ناخواسته خدمت بزرگی برای کرملن انجام داد. سر دادن شعارهای متحد ساختن مسلمانان جهان از سوی انور، برای کرملن بهانه بی برای تشدید مداخله در بخارا و اشغال کامل آن با برآمدن در سیمای «مدافع غرب» از «مسلمانان متعصب» به دست داد. شاید به همین علت بود که بلشویک ها افغانستان را به خاطر همدردی به انور بخشیدند. دیدگاه رسمی مسکو این بود که «روابط متقابل» میان روسیه شوروی و افغانستان طی سال های 1921-1922 روی هم رفته، منظره نزدیک شدن رو به پیشرفت را به نمایش می گذاشت.»⁵⁹

بزرگترین لغزش سیاسی انور این بود که دل به عالم خان بسته بود. شاید، وی ناگزیر به بذل مساعی بسیاری برای متحد ساختن ناسیونالیست های ترکستانی با شورشیان بخارا، گردیده باشد. با پیوستن به هواداران امیر واژگون شده، او همچنین ناخواسته در صفوف جدیدی ها شکاف انداخت. بخشی از آن ها (عثمان خواجه یف، عبدالحمید عارف اف و دیگران) از ترک ها پشتیبانی کردند، که همراه با او شکست خوردند و از گردونه سیاست بزرگ بیرون افتادند. گروه دیگر به رهبری

⁵⁷. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1106،

برگ 24

⁵⁸. مایسکی ای.، سیاست خارجی جمهوری فدراتیف سوسیالیستی روسیه، سال

های 1917-1922، مسکو، سرخ نو، 1927، برگ 146

⁵⁹. درباره سگمنتاسیون (چند پارچه یی بودن) جامعه چونان اصل فرهنگی

در جامعه عشایری و «اپوزیسیون متوازن شده» (Balanced opposition) نگاه شود به:

Dale F.Eickelman, The Middle East and Central Asia: an anthropological approach, New jersey: Prentice Hall, 2002, 120-126

فیض الله خواجه یف به طور نهایی به اردوگاه کمونیست های مسکو پیوستند. این گونه، پاشا برای تقویت موقف مسکو در آسیای میانه و از میان برداشتن دشمنان آن در دولت بخارا، کمک کرد.

از دیدگاه سیاسی، شکست انور به معنای ناکامی نخستین تلاش سیاسی نافرجام مبنی بر توحید نیروهای [اسلام-گ] زیر درفش اسلامیسیم میلیتاریستی در برابر بلشویسم بود. شکست ترک های جوان درکولاب به معنای شکست بزرگ «انترناسیونال اسلامی» [«اسلام انترن»-گ] بود.

نتیجه ماجراجویی های انور، نه تنها شکست جدیدیسم و شکست جنبش ترک های جوان، بل نیز بی اعتبار ساختن جنبش باسماچ ها امیریستی، شد. به رغم این که انور مستقیم به جمع مجاهدان پیوست، نتوانست با آنان به تفاهم برسد. همچنان عقب ماندگی اداره، کمبود جنگ افزارها، نارسایی تأمینات سیاسی و ایدئولوژیک باسماچ های بخارای خاوری نیز نقش [منفی-گ] خود را بازی می کردند.

میان فرغانه بی ها و لقی ها، تاجیک ها و ازبیک ها، ترک ها و ازبیک ها، دسته های حصار، کولاب، کارا تیگین و درواز درز افتاده بود. آن چه که امروز همچون هرج و مرج، خیانت به منافع ملی، ناپختگی سیاسی و «انتقامجویی» می نماید، برای جامعه بخارایی اوایل سده بیستم یک امر طبیعی بود.

پشتیبانی کردن یا پشتیبانی نکردن از کسی در این یا آن درگیری، بسته به فیصله خود عشایر یا گروه تباری- مذهبی بومی بود که گرفتاری عمده تر شان دفاع از خودگردانی و نگهداشتن موازنه میان عشیره بی تأمین کننده صلح شکننده با حفظ حتمی پارچه بی بودن همه جامعه عشایری بود. مساله آخر، یعنی پارچه بی بودن تمام جامعه در دید آن ها مانند مانع مطمینی برای برقراری تسلط انفرادی این یا آن گروه پایدار، می نمود. یعنی، می شد از همسایه، انور یا جدیدی ها پشتیبانی کرد. مگر، با این شرط که همپیمان نیرومند شده به یاری تو، نیروی خود را علیه خود تو، بر نگرداند. از همین رو، مردم بخارا برای شنیدن فراخوان های جدیدی ها مبنی بر تقویت مبارزه مشترک بر شالوده سراسری ملی گوش شنوایی نداشتند. ترک های مارک، کانگرات، یوز، سیمیز و همچنین تاجیک های نواحی گوناگون، ترکمن ها، قرقیز ها و گروه های دیگر، خودشان را ملزم و متعهد به پیروی از علایق سیاسی، مذهبی، تباری، فرقه بی و دیگر ارزش های پایدار و تغییر ناپذیر نمی دانستند.

در جامعه عشایری پارچه بی (که تا همین اکنون در افغانستان بر جا مانده است)، چنین مقوله های فرهنگی مانند شرافت، انفرادیت، وابستگی به امکانات دست داشته در این یا آن اوضاع، وابستگی به آیین اسلام، بود و باش در سرزمین مشترک و آمادگی دادن پاسخ مشترک به تجاوزکاران، نابرابری واقعی گروه های عشایری و دیگر اجتماعات و مناسبات «متوازن» اپوزیسیونی آن ها را نسبت به همدیگر⁶⁰، پنهان نگه می دارد.

یکی از علل عمده شکست انور- رفتار منفی ابراهیم بیک نسبت به او، بود. این رهبر لقی، درست مانند مورد عثمان خواجه یف در جنوری 1922 (که به دلیل عدم پشتیبانی لقی ها، از سوی سرخ ها زده شد) آزادانه یا ناچار با فرماندهی شوروی بازی می نمود. ابراهیم بیک با گرفتن موقت اپرتونیستی برخلاف منافع جنبش رهایی بخش عمل می کرد.

پس از انور، جنبش باسماچ ها به سرعت رو به شکست گذاشت. بخشی از جدیدی ها و باسماچ ها از مقاومت نظامی سر باز زدند و به همکاری با بلشویک ها پرداختند. آن ها با فاصله گرفتن از مقاومت نظامی به کدامین شکل همکاری پذیرا با حکومت شوروی در چهار چوب ناسیونالیسم نوسازی و خودگردانی فرهنگی پا گیرنده، امیدوار بودند. دیگران به جهاد ادامه دادند. مگر، از رهبری فرهنگی و سازماندهی بایسته محروم شدند و تا تراز تندروی، تاراجگری، دهشت افگنی و تاراج باشندگان افت کردند.

با سخن گفتن در باره مرگ انور، نمی توان آغاز بالاروی وی از نردبان مدارج سیاسی را به یاد نیاوریم. همانا او ترکیه را در اواخر سال 1914 به گونه جنایت آمیز (به تحریک ستاد آلمانی)، در جبهه روسی در ساری قمش به جنگ جهانی اول- جنگی که برای آن بیگانه و بیهوده بود، کشانید. این شگرد پیامدهای وحشتناکی در پی داشت که منجر به نابودی سه سپاه ارتش ترکیه مشتمل بر 75000 نفر شد.⁶¹

⁶⁰ Charles Warren Hostler, The Turks of Central Asia. Westport, Connecticut –London : Praeger. 12

⁶¹ بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 1102، برگ 254

هنگامی که انور دست به تلاش های بیهوده برای برانگیختن عشایر کولاب در برابر روسیه شوروی می یازید، حریف او- مصطفی کمال در راس ارتش ترکی (به یاری شوروی) آغاز به حمله در تمام جبهات در برابر استیلاگران یونانی کرد که منجر به شکست کامل ارتش یونان در اواخر اگوست سال 1922 گردید. این پیروزی ملت ترک بود، که با کمک کشور شوروی دستیاب شده بود. به گونه پی که در بالا یادآوری شد، در اواخر سال 1921 م. فروززه به ترکیه رفته، به نمایندگی از اوکرایین قراردادی را به امضا رسانید.

این بازدید برای ترک ها اهمیت عظیمی داشت. قرار داد های ترکیه با جمهوری های ماورای قفقاز، جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و اوکرایین در سال 1921 به مصطفی کمال امکان دادند سپاهیان خود را از محور شوروی بردارد و آن ها را برای درهم کوبیدن ارتش یونان که از سوی جنوب یورش آورده بودند، متمرکز سازد. کنفرانس لوزان (به تاریخ نوامبر 1922) استقلال سیاسی ترکیه را تقویت نمود. به سال 1923 مصطفی کمال لقب برجسته اتا ترک غازی، مصطفی کمال پاشا داده شد.

علت عمده شکست انور- توانمندی و نیروی ارتش سرخ بود. در این حال، یگان های ارتش سرخ از پشتیبانی بخشی از باشندگان بومی بهره مند بودند. مگر، بیشترین باشندگان بخارای خاوری در 1922 هنوز هم به ارتش سرخ و دولت بخارا، بی مهر بودند. کوچیدن انبوه دهقانان به کوهستان ها و به افغانستان همسایه ادامه داشت. گریزها نه تنها دارای انگیزه های مذهبی، بل نیز تمایل به ترک میدان رزم و اجتناب از بسیج اجباری در دسته های مجاهدان بود.

روزگار دهقانان به پیمانانه چشمگیری به دلیل افتادن بار بس سنیگین تامینات ارتش سرخ و باسماچ ها با علیق و خواربار به دوش آنان، تیره و تار شده بود. کمبود خواربار برای جنگاوران ستون چپ، برای مثال آنان را ناگزیر به دست یازیدن به «خودتامینی» و در واقع گرفتن خواربار از باشندگان و در عوض دادن «رسیدهها» به آن ها، نموده بود. ستون راست از طریق اجنت های خوارباری که با شیوه های همانندی رفتار می کردند و چونان- «تقسیم کنندگان خواربار»⁶² مشهور بودند، تامین می شدند. فرماندهان ارتش سرخ چه بسا باشندگان غیر نظامی را از دسته های مسلح فرق نمی توانستند. آن ها تدبیرهای دارای بار سرکوبگرانه را در برابر روستاهای بزرگ به خاطر اجرا نشدن «تقسیم خواربار» و «همدردی با باسماچ ها»⁶³، به کار می گرفتند.

در گرماگرم سرکوب «فتنه» انور، دولت مشی سرسختانه پی در قبال باسماچ ها و هواداران آن ها گرفت. سرشت این مشی، مطلقاً منحصر به روش های دارای بار جنگی و سرکوبگرانه می شد. به تاریخ 4 جولای 1922 شورای انقلابی نظامی روسیه دستور شماره 1570/308 را با امضای ترتسکی صادر کرد که فراخوان آن تشدید فشار نظامی و کاربرد تدبیرهای سخت ابزاری در قبال «باسماچ ها و همدستان آن ها» بود. در همین ماه، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک) رهنمودی را که از سوی استالین امضا شده بود، به تاشکنت فرستاد که در آن افزایش چشمگیر شمار دادگاه های نظامی، پویا ساختن کار دفتر نمایندگی اداره کل سیاسی (که پسان ها ک.گ.ب. نامیده شد-گ.) و گذار از اتخاذ تدبیرهای تصادفی به سوی «کار گسترده برنامه ریزی شده پیگرانه» پیشنهاد شده بود⁶⁴. این اقدامات، راستش، تأثیر چندانی بر پویایی های دسته های مسلح نداشت و به کاهش شمار آن ها منجر نگردید. بل، متوجه باشندگان بومی بود که منجر به کوچیدن انبوه آن ها به کوه ها و افغانستان همسایه گردید.

داستان در باره انور را می توان با پردازی که از او در تراز افکار عمومی شده بود، به پایان برد. در این جا او به عنوان تک قهرمان دلیر و تنهایی که تصمیم گرفته بود بر ناکامی ها و نگوینختی سرنوشت خود، نقطه پایانی روشن و درشتی بگذارد، دیده می شود. او، همچون یک شهرت طلب (پوپولیست) سرشناس، به پان اسلامسم و پان ترکیسم انگیزه بزرگی داد و تا کنون هم می دهد. در این سیمای او، از ارج بزرگی در میان بخشی از هم میهنان خود و باشندگان آسیای میانه برخوردار بود. برای بسیاری از ترک ها او همچون یک قهرمان ملی می ماند، که ترکیه را به جنبش در آورد و نقش فوق العاده پی را در آسیای میانه بازی نمود.

یکی از تاریخشناسان کنونی ترک او را با سلجوق قلیچ ارسلان که بر صلیبان پیروزی یافته بود، همتر از دید این چنین آدم ها، انور در کنار دلی دیومری- قهرمان حماسی ترک ها، ایستاده است.

⁶². بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پوشه 154،

برگ 174

⁶³. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 1، پوشه 154،

برگ 86

⁶⁴. بایگانی نظامی دولتی روسیه، فوند 110، پرونده ویژه 3، پرونده 157،

برگ 31 .

...و سرانجام، اساطیر مذهبی، انور را به عنوان «غازی»، که در جنگ نابرابر با کافران شهید شده بود، پرداز می نمایند. همانا این گونه، او از سوی بخشی از باشندگان تاجیکستان-سرزمینی که در آن گور مشترک انور و دولتمند بای به زیارتگا («مزار») تبدیل گردیده بود،- جایی که در آن جا طی 74 سال زیران برای زیارت به آرامگاه او حضور می یافتند؛ ارزیابی می گردید.

هنوز هم در خاطره تاجیک های تاجیکستان و افغانستان این بیت ها در باره کشته شدن انور مانده است:

سنگنوده سنگواره
دولتمند جنگره
کشتند پاشا انور را
ای، پادشاه عالم!
گوش کن، که عرض دارم
صد حیف های بخارا
غزا را قرض دارم

ترجمه تحت اللفظی این بیت ها به زبان روسی چنین است:
سنگ های سنگنوده بی شمار است.
دلیری دولتمند حد و مرزی نداشت
انور پاشا را کشتند
آی خداوند جهان!
به عرض و داد من گوش کن!
حیف از بخارای بدبخت
انتقام گرفتن از آن - دین مقدس من است⁶⁵.

اتفاقی نیست که انور پاشا قهرمان برجسته مهاجران آسیای میانه در افغانستان شد. وی نماد قهرمان رادمرد و دلیر، جانباخته پیروزمندی که برای جبران معنوی تحقیر و اهانت، جان سپرد، شمرده می شد. برای چندین نسل مهاجران، او الگوی جانبازی و ناجی سخاوورز همراهان که با گرفتن دامن او، می توان رستگاری یافت، پنداشته می شد.

جسد انور 74 سال در خاک تاجیکستان بود. بر پایه توافق با دولت تاجیکستان، در تابستان گرم سال 1996 باستانشناسان بومی در حضور نمایندگان ترکیه گور انور را شکافتند و باز کردند. در گور او دو جسد پیدا شد. در آرواره یکی از آن ها دو، روکش آهنی دندان کشف شد. از روی این نشانی و از روی یک رشته نشانه های دیگر، جسد وی تثبیت هویت شد که به راستی متعلق به انور پاشا است. به تاریخ 4 اگوست 1996 درست 72 سال پس از آمدن وی به سرزمین روسیه و 74 سال پس از جنگ به یادمانندی در آبی دره، استخوان های انور از تاجیکستان به ترکیه-جایی که بازماندگان و هم میهنانش زندگی می کنند، برده شد⁶⁶.

در استامبول، در تپه «حریت-آبده» منار دوازده متری بی برای یادبود قهرمانان انقلاب 1908 ترک های جوان برپا شده است. در پایین تپه، در کنار گور طلعت پاشا، استخوان های بازمانده از انور دفن شده است. بنا به شنیدگی ها، خاکسپاری دوباره اتحادیست ها دلچسپی باشندگان ترکیه کنونی و مهمانان فزونشمار استامبول را بر نمی انگیزد.

⁶⁵ در ماه فبروی 1991 در دوشنبه، از قول بغلانی نوشته شد.

⁶⁶ چنان که یادآور شد، نام همسر انور امینه ناجیه سلطان بود. از انور دو دختر: ماهپیکر انور خانم سلطان (1917-2000) و ترکان انور خانم سلطان (1917-1989) ماند بود. پس از کشته شدن انور، امینه ناجیه سلطان با محمدکمال کیلی گیل بای (1898-1962) - برادر شوهر اولی اش- انور پاشا عروسی کرد. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر نگاه شود به:

<http://www.almanach.be/search/t/turkey.html>